

بسم الله الرحمن الرحيم

امابعد چنین گوید نگارنده و فراهم کنندۀ این اوراق  
محمد بن فضل شاملو ایدۀ الله و ایاک کہ تراجم احوال مشاہیر  
رجال دربار جهان مدار امیر غور خلد الله ملکۀ و سلطانہ و  
شعرا و ادبا و فضلائی نامی آن دیار را مرحوم پروفیسر  
بینامین شلکن ہاین مدیر سابق کتابخانہ بریشہ گوزیم و رئیس  
دائمی دار الفنون چسم در کتاب مشہور تاریخ ادبیات غوریا  
بشرح و تفصیل شایان بیان کردہ و بندہ آن نامہ نامی را بضمیمہ  
تعلیقات جناب دکتر سفکن برگ و ملاحظات و توضیحات حضرت  
استادی شیخ براق خان حاجبی مدظلہ العالی دو سال قبل از فوت  
پروفیسر مذکور از زبان فرنگی ترجمہ نمودہ و در همان اوان  
در مدینہ ریدن برگ از بلاد فرنگستان صانہا الله عن الحدیثان  
طبع و منتشر گردید و حال مدتیست کہ آن کتاب تیس ذرا قطار  
و امصار عالم مرجع و مأخذ ادبای متبع و فضلاء متبحر میباشد  
و ہر کس باندازہ فہم و ذوق خود از آن مجموعہ عظیم النظیر  
استفادہ و استعانت مینماید .  
ولی ، چون در اصل فرنگی آن کتاب ، بمناسباتی  
عوامل و علل کدورت و تقار مابین حضرت مولانا عبداللہ الولان  
الجابلی النخعی و جناب خواجہ ابوالحسن مفخر الشعراۃ حیدرآبادی  
ذکر شدہ بود و شاید جز معدودی از حقایق آن حوادث خبری  
نداشتند لازم دانست کہ در این موضوع مخصوص رسالہ جداگانہ  
بیادگار آخرین دقایق ایام جوانی بنسگارد و تقدیم دوستان گرامی  
دارد ومنہ التوفیق و علیہ التکلیف .

پروفسر مینامین شلکن هاین :

حوادث زندگی و فضایل یشمار مرحوم پروفسر در اکثر کتب فرنگی شرح و تفصیل وافیه مرقوم و مسطور است . در اینجا همین قدر میتوان گفت که از چیدین قرن باینطرف مستشرقی متبحر و ماهر مانند آن فقید در تمام بلاد فرنگستان یافت نشده و نیز سالیان درازی بر این بگذرد که شیبه و نظیری مرورا بعرضه وجود اندر نیاید .

چه از قراری که از آن مرحوم مکرر شنیده شد هفتاد زبان مستشرقی را با خود تنها حرف میزد و خطوط کلمگی و تیشه ایرا چون آب روان و بر بیان تحریر و تقریر میفرمود .

اکتشافاتش در سد یا جوج و ماجوج و تشخیص خطی که اسکندر مقدونی در آنجا بدست خود با خیار خنجر حبشی نوشته اولین عامل و باعث شهرت او در اقصای و ادانی بلاد فرنگ گردید و هم اول کسی است که بکوره چشم ایرانیان در خط کلمگی حرف عین را شناخت و بملاحظاتی سیاحتی <sup>معمدکتی</sup> چون عیلام را از کتب عدم بعرضه وجود کشانیدگان

تا زمان این یگانه پروفسر آفاق معنی قزوین و غازیان بر تمام علمای جهان مجهول بود و او ثابت کرد که در زمان هخامنشی بول در ایران وجود نداشته و کلیه معاملات تجارته و پرداخت حقوق کشوری از رویه ماخذ و میزان غاز صورت میگرفته است واصل کلمه قزوین غاز بین بوده .

و چون مالیات و خراج ممالک واسعه را جمع و میفرستادند کار گذاران ایرانی در غاز بین که قزوین فعلی باشد آنها را معاینه و شماره کرده و از آنجا بسوی خزانه عامره ( غازیان )



کسیل میداشتند. علت انتخاب غازیان برای گنج پادشاهان هخامنشی اینست که موقع بحری اش برای زندگانی نشوء و نمای آتقدر غاز که از اطراف آنجا میآوردند مناسب و موافق ترین نقطه در ایران بوده یکی از حوادثی که کمال جدیت و نهایت استقامت مرحوم پروفیسر را در محضر علما و محققین ملل و نحل اظهر من الشمس و این من الامس نمود همانا صبر و ثباتی است که در مدت چندین سال متوالی در کنجکاوے و حفاری حوالی قبر استر ججود در همدان از ایشان بمنصه شهود رسید و در نتیجه آن همه زحمات فصل دوازدهم از سفر پیدایش توراة بخط خود ابراهیم علیه السلام و همچنین یادگاری که مرد خای پس از فتح و فیروزی بر دشمنان در کنار معبد ججودان نصب کرده و بخط خود در آنجا کلام معجز نظام ( عرس تنجح ) را نوشته بود از قعر طبقات فرو ریخته زمین کشف و بمعرض نمایش جهانیان گذاشته شد

خلاصه فضایل عیدیه و اوصاف جمیده آن مرحوم از حد و حصر بیرون و اگر چه ایشان را با نویسنده این اوراق بواسطه مزاحی که در خصوص غزل حضرت خواجه شیراز اتفاق افتاد کینه و عداوتی فوق العاده بود و در دربار حضرت ظل الله خلد الله ملکه و سلطانه باعث تحقیر و تبعید و توهین مرا از هر حیث و جهت فراهم ساخت ولی با وجود اینها ذره از قدر و منزلت ایشان در نظر من نکاسته و همیشه و در هر جا از بیان حقایق در باره ایشان چیزی فرو گذار نکرده و نخواهم کرد چون شرح مزاحی را که باعث کدورت مرحوم پروفیسر با بنده شده بواسطه عدم مناسبت در ترجمه تاریخ ادبیات غور ذکر نکرده

بودم در اینجا مجعلا بدان اشارتی میرود :

در سالی که ادبا و فضلی ماورالنهر و خوارزم برای  
اظهار مراتب بندگی بدربارگردون مدار امیر غور خلد الله مالک  
و سلطانه آمده بودند او امر امیرانه بر این مقرر گردید که مرحوم  
پروفسر در محضر علما و فضلی آن اقطار تحقیقی راجع بیکمی از  
شعرای ایران بنمایند

از آنجائیکه آن مرحوم خود را در غزلیات خواجه شیرازی  
متبحر و متخصص میدانست خواست که بر شیوه جلال المله  
والدین حکیم علی ابن الدیلاق الریق بولاقسی القرقینی راجع  
بموضوع استعداد فطری مطابق آراء عالیة اشراق در اطراف غزل ذیل  
بیاناتی بفرمایند :

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناسی دلیبر خطا اینجاست  
سرم بدینسی و عقبی فرو نمیآید

تبارک الله از این فتنه ها که در سرماست  
از این بدیر مغانم بجز آن کسی ندارد

رتال کبر آتشی که نمیرد همیشه در دل مات  
در اندرون من خسته دل ندانم چیست

که من خموشم و او در فغان و در غوغاست  
ولی بواسطه اینکه ماخذ تحقیقات مرحوم پروفسر ترجمه  
فرنکی دیوان خواجه شیراز می بود از من خواهش کردند که  
اصل غزل را از روی ترجمه فرنکی آن پیدا کرده و بدیشان  
بدهم و ن برای اینکه قوه تشخیص آن مرحوم را آزمایشی کرده باشم  
عین ترجمه فرنکی را بصورت ذیل بنظم آورده و تقدیم کردم :



گر سمع کنی صحبت اهل دل را چون علم نداری تو نکوهست خطا  
 بر دینی و عقبی نشود راسم کج به به که چه فتنه‌ها است اندر سرما  
 در معبد گبران بکنندم تکریم چون نار نمیر باشد اندر دل ما  
 در جوف دل خسته نمیدانم چیست من خامشم و همبکند او غوغا  
 مرحوم پروفیسر از شدت نزدیکی این الفاظ با ترجمه فرنگی  
 فریفته شده و از سوء انتخاب الفاظ غفلت کرده و در موقع  
 بیان مطالب عالیله اشراق همین که با بیات غزل ساختگی  
 استشهاد نمودند مورد تمسخر و خنده جمیع ادبا و فضلالی ماورالنهر و  
 خوارزم واقع و فی الحقیقه توهینی بیش از اندازه بمقام گرامی  
 ایشان وارد شد

ولی اکثر دوستان میدانند که حتی ساعتی چند قبل از  
 آن واقعه بخدمتشان رفتم و گفتم که گمان دارم که آنغزل از حواجه  
 نباشد ولی ایشان بمناسبت نزدیکی الفاظ با ترجمه فرنگی دیگر بعربایض  
 بنده گوش نداده و واقع شد آنچه شد

این نکته هم در اینجا گفته نشاید که از اهم اسباب شهرت  
 مرحوم پروفیسر در اقصای بلاد دنیا حضرت استاد شیخ براق خان  
 حاجبی است که از اجله فضلا و ادبای غور میباشند

نام نابی این یکانه ادیب شرقی دوش بدوش با نام آن مستشرق  
 بی عدیل در اطراف و اکناف شرق و غرب پراکنده و شرح  
 آن از اندازه این مختصر بیرون است. بعلاوه شروح و تعلیقاتیکه  
 این فاضل فرزانه بر فصول تاریخ ادبیات غور برای مساعدت مرحوم  
 پروفیسر نوشته اند، تألیفات و تصنیفات لاتعد لاتحصی نیز دارند  
 از جمله آثار قلمی مشهور ایشان یکی کتاب:

طبقات اللجار فی فضایل التاتار